



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۳۱



احسان لمر

سردار احمد علی خان لودین رئیس اردو



سردار احمد علی خان لودین پسر عبدالوا خان و نواسه محمد رفیق خان (وزیر اعظم امیر شیر علی خان) می باشد. محمد رفیق خان لودین در جنگ و کشته شدن پسر و برادر امیر شیر علی خان در ۱۸۶۵ نقش محوری داشت.^۱ همچنین وقتی سید جمال الدین افغان در برگشت شیر علی خان بر سلطنت دوباره نظریات اصلاحی خویش را بوی تجدید نمود، چون اطرافیان امیر را مغرضین تشکیل میداد "موجودیت سید جمال الدین را برای شاه، خطر بزرگی در بقای سلطنت توجیه نمودند. دو تن از گماشتگان انگلیس محمد رفیق لودین مشاور و میرزا محمد حسن خان دبیر الملک سر منشی به همکاری دیگر طرفداران خود دسیسه نمودند، که گویا سید جمال الدین افغان با اندیشه و افکار خود باعث قیام مردمی علیه شاه میگردد و این امر باعث میشود که ولیعهدی [عبدالله جان] پسر دلخواه شاه را به خطر مواجه سازد و شاید هم سید روزی جانشین شاه گردد. لذا موجودیت چنین یک شخص ماجراجو به منفعت دولت نیست سید باید یا زندانی بماند یا به انگلیس ها سپرده شود و یا تبعید گردد"^۲ بدین نحو احمد علی خان هم به گونه موروثی در خدمت منافع بریتانیه قرار داشت،* وی یکی از چهره های حیرت انگیز آغاز قرن بیستم میلادی کشور

ما بوده از جمله درباریان «امیر حبیب الله خان سراج» می باشد. که بعد از جمع آوری معلومات جواسیس مستوفی الممالک محمد حسین خان چون {برگد عظیمو شوهر دختر خاله او و دیگران} که برای شاه در جلال آباد ارسال گردید، امیر در مجلس عمومی عمله و فعله دربار گفت: "شما را همه اولاد خود میدانستم، در حرم سرای جا دادم و تمام اسرار من نزد شما بود، حالا بر علیه من توطئه کرده اید و میخواهید مرا بکشید، چرا؟ از من چه دیده اید؟ ... در این اثنا احمد علی لودین گفت چون این چهار بچه [که قبلاً نامهای شان] قرانت شد حرام زادگی کرده اند، پس آنها را به ما بدهید که بکشیم."^۳

در یکی از گنجینه های آنلاين جناب اکادمیسین سیستانی تحت عنوان [شاه امان الله، اصلاحات و ضدیت روحانیت منتقد] می نویسد: فیض محمد کاتب در تذکرة الانقلاب "خود، بر شاه امان الله و کار کرد ها و کارگزاران او انتقاد میکند، از وزراء خاین و از ظلم و ستم ماموران رشوت خور دولت در پایمال کردن حقوق مردم شکوه میکند. از زور گوئی ها

و تجدد نمائی های احمد علی خان لودین، رئیس جدید بلدیة کابل، برای پوشیدن جبری لباس و کلاه اروپائی، انتقاد می نماید و می گوید که: اهالی شهر را از قوی و ضعیف و وضع و شریف و دکاندار و حرفه ور بازار و ذکور و اناث عرصه دو هفته در زیر انواع فشار و انزجار پوشیدن لباس رسمی و کلاه اروپائی و غیره آورده عموم

* **نوت:** فرد مشکوک دیگر دربار خانواده نادر خان، الله نواز پسر رب نواز ملتانی می باشد. مولانا عبید الله سندی گزارش فعالیت های شان برای آزادی هند را در لباس ابریشمی نوشته که به «نامه ابریشمین» مشهور است و بدست شخصی آن را به شیخ الهند فرستاد، اما این نامه ها بدست رب نواز رسید وی «بخاطر اینکه خوش خدمتی اش را به حکومت {هند بریتانوی} نمایانده باشد آنها را به مثابه سند مهم تملقش به حکومت سپرد»^۴

را دست دعا به درگاه کبریا بر داشتن و زوال سلطنت امیر امان الله خان را از او تعالی خواستن، کشانیده بود.^۵ [ص ۵۳ تذکره الانقلاب]

غبار میگوید که احمد علی خان با این معاهده مفتضح و بی سابقه، بچه سقاو و سید حسین را با خود در سرای خواجه آورده به وزیر حرب تلفنی اطلاع داد که ۸۲ تفنگ و کارتوس با معاش و رتبه غند مشری به هر دو نفر بچه سقاو و سید حسین داده شود. شاه عنوانی وزیر حربیه (عبدالعزیز خان) و وزیر مالیه (میر هاشم خان) و رئیس تنظیمه (احمد علی خان لودین) فرمان های جدا گانه صادر نمود و تعهد احمد علی خان را با دزدان تصدیق و دادن ۸۲ تفنگ جاغور دار (۳۰۳ بُر) معه کارتوس با معاش سالانه سه هزار افغانی به هر یک از دزدان مذکور و معاش سالانه ۳۶۰ روپیه به هریک نفر از دسته دزدان امر نمود.

از این به بعد احمد علی خان بچه سقاو و دسته او را به صفت دزد نی، بلکه به صفت عمال حکومت در کاپیسا و پروان مقرر نمود که در تمام علاقه ها بگردد و نفری جلیبی عسکری را جمع و به کابل اعزام کند. احمد علی خان رئیس بعد از فیصله یا تقویه بچه سقاو، در ۱۸ قوس به نام تنظیم امور "تگاو" به آنجا رفت و در آنجا نیز به تشکیل یک جرگه کذائی پرداخت. در بیست قوس مردم و ملا ها چند هزار نفر در حکومت محل آمده اعلام کردند که با برادران هم وطن خود به طرفداری حکومت نخواهند جنگید. احمد علی خان بعد از آن دو ملاقات خصوصی با آخند زاده صاحب تگاو ملا عبدالحمید خان به عمل آورد، طبعاً آخند زاده صاحب نیز مخالف شد. در همین تاریخ ۲۰ قوس ۱۳۰۷ که پسر سقاو از هر جهت تقویت شده بود، یک دسته خان و دزد در قلعه ملا ویس الدین کلکانی شبانه اجتماع کرده و بچه سقاو را به عنوان «پادشاه افغانستان» شناختند و دستاری به کمرش بستند، به اینصورت پرده آخرین توطئه بزرگ و درامای فجیع در محل نمایش گذاشته شد.....^۶

کاتب، اغتشاش بچه سقاو را «انقلاب فجیعت بار» نامیده، همچنان از رابطه و حمایت برخی از مقامات بلند رتبه دولتی از حبیب الله کلکانی و اطمینان عدم دستگیری وی یاد میکند و میگوید: «ترس و بیم از حبیب الله هنگامی بیش از پیش در دل مردم جا گرفت و رسوخ یافت که او حاکم چارپیکار و یک علاقه دار را به قتل رساند و دولت با وجود اعزام نیروی نظامی نتوانست او را دستگیر نماید. کاتب اشاره میکند که اعزام رئیس بلدیة کابل احمد علی خان لودی به حیث نماینده فوق العاده دولت برای مذاکره و مفاهمه با مردم پروان (کوهدامن و کوهستان)، و دیدار با حبیب الله کلکانی و سید حسین معاون بچه سقاو و دادن امتیازات فوق العاده به آنها، بیم از پیم بر جرئت و قدرت پسر سقاو افزود، و او قدرت و امتیازاتی را که از دولت کسب کرده بود، به مشورت و رهنمائی ماموران خائن دولتی، بر ضد دولت بکار برد و با همکاری و دلگرمی برخی از رجال معتبر دولتی رژیم امانی را با سرنگونی مواجه ساخت، که شرح جزئیات آن در این کتاب یکی داستانی است پر از آب چشم.»^۷

کاتب، از نقش مخرب و غدر و خیانت احمد علی خان (نواسه سردار محمد رفیق خان لودی، صدراعظم امیر شیر علی خان) که در تشجیع و مقاومت پسر سقاو در برابر دولت امانی و مجهز کردن او برای حمله بر کابل و سقوط دادن رژیم امانی، رول مهم بازی کرد، یاد میکند و گوید او بود که بعد از رفتن به قندهار با عنایت الله خان و ایجاد نفاق در میان اقوام درانی قندهار که در غزنی با طرفداران سقاوی آماده نبرد بودند، همه مواضع مستعده و مستحکمه را فروخته راه انتشار [فرار] در نوشتند.^۸ [ص ۵۳ کاتب]

کاتب، جای دیگری میگوید که: «احمد علی خان در خفا کس نزد پردل خان سپهسالار حبیب الله خان فرستاده پیام داد که من کار از راه خدمت گزاری را تا بدین جا رسانیدم و اینک حواله انجام آن به شماست که به سرعت هرچه تمام تر خود را به قندهار رسانیده، شهر را تصرف کن، چنانچه او قلات را گرفته و از آنجا بی مانعی درحالی که قبایل درانی در شهر انجمن و در تعیین پادشاه باهم گرم صحبت بودند، به قرب شهر فرود گشت و شهریان خود را در ورطه هلاکت و دمار دیده و ابواب شهر را بسته و قرآن شفیع ساخته، هفت روز مهلت بیعت و اطاعت کردن و امان خواسته، پردل خان پیشنهاده شان را پذیرفته در منزل باغ فروکش کرد و به حبیب الله خان خبر داد و از غدر احمد علی خان خاطرش را شاد ساخت»^۹ [همین منبع، ص ۲۳۰]

کاتب وقایع جوزا ۱۳۰۸ (می ۱۹۲۹م)، اهالی شهر قندهار را چنین نکوهش میکند: «وهم در این روز طیاره ای که به روز گذشته در قندهار رفته بود؛ بیعت اهالی بی غیرت بعید از شجاعت... شهر قندهار و خبر سپردن علی احمد خان را که به ریاست برداشته بودند به دست سپهسالار پر دل خان به ساعت ده قبل از ظهر در کابل آورده و منادی در شهر این خبر حزن آور را ندا داده؛ هنگام نماز شام یک صد و یک توپ شادمانه فتح گشاد داده شد.»^{۱۰} [تذکره الانقلاب ص ۲۳۲]

«پلان سقوط رژیم امانی با همکاری برخی از عناصر ارتجاع داخلی، و دسایس خارجی بخصوص همفریز سفیر انگلیس در کابل و جواسیس دیگر آن کشور مثل: لارنس و عبد الواحد شینواری معروف به "مستروید" استرالیایی، قسمی طرح ریزی شده بود که ابتدا شورش در سمت مشرقی از طرف مردم شینواری بسر کردگی دو نفر خان بنام های محمد علم و محمد افضل آغاز گردد، تا نیروهای نظامی کابل به آنسو سوق شوند. و وقتی کابل از قوتهای نظامی خالی گردید، آنگاه حبیب الله پسر سقاو از سمت شمال کابل دست به اغتشاش بزند و با نیروهای خود بر کابل حمله نماید.»^{۱۱}

احمد علی خان بعداً در خدمت نظام حبیب الله کلکانی در آمد و در دور نادر خان رئیس اردو مقرر شد، او در محکمه تصنعی «محمد ولی خان» دروازی پیشکار آن بوده و اولین شاهد دروغین و ساختگی بر علیه «محمد ولی خان» است: «احمد علی خان لودین» به لفظ {اشهد بالله} شهادت داد که: «محمد ولی خان» راز عدم تعهد شاه «امان الله خان» را با بچه سقا افشا کرده، و برای «حبیب الله» و «سید حسین» احوال داده است تا بالای حکومت بد گمان شده و بنای شرارت گذاشته «یعنی هنگامی که خود «احمد علی» به حیث رئیس تنظیمه شاه با بچه سقا عهد قرآن بسته و حیات او را تضمین کرده بود این «محمد ولی خان» بود که بچه سقا را مطلع ساخت تا این عهد را از طرف شاه نه شناخته و اعتماد نه نماید در حالیکه «محمد ولی خان» کتباً تصریح کرده بود که هنگام وکالتش از شاه «سقا که یک دزد کوه گریز بود خواهش کرد که با او عهد قرآن و تضمین جان شود آنگاه خودش را تسلیم میکند اما من چنین عهدی را با یک دزد نه پذیرفتم و تسلیم بدون شرط او را خواستم» وقتی «احمد علی» شهادت خودش را ادا کرد «محمد ولی خان» با استحقاق [سزاوار] نگاهی به او افکند و جواب سابق خودش را تکرار نمود. آنگاه «احمد علی» بایستاد و با لهجه دریده گفت «و الله خاین هستی با الله خاین هستی...»^{۱۲}

به نقل از (افغانستان در مسیر تاریخ) فضل عمر خان مجددی وزیر عدلیه حکومت سردار هاشم خان در جریان مجلس وزرا تلاش های زیادی برای اعدام میر سید قاسم خان نمود که نتیجه نداد، در چهلمین روز کشته شدن نادر خان حکومت اجتماعی افسران و مامورین ملکی دوایر دولتی را در باغ صدارت در مورد متهمین قتل نادر خان دایر نمود، این بار مجددی دو شاهد دروغین دیگر را برای کفر گفتن؟؟؟ میر سید قاسم خان (عبدالرب تره کی و ابراهیم کاموی) پیش نمود، در این اجتماع **احمد علی خان لودین رئیس اردو**، و چند تن دیگر به تحریک مجددی طرفدار اعدام سید قاسم خان بودند و حتی در جریان اجتماع صدارت **احمد علی خان لودین** و عبدالغنی خان گردیزی و سر بلند خان نایب سالار به سردار فضل احمد ذکریا وزیر معارف حمله نمودند و او را به پائین کشیدند و **احمد علی خان** بوی گفت "تو هم خائن و لایق کشتن هستی" که در دفاع از میر سید قاسم خان برآمده بود و در این وقت سردار هاشم خان پیش آمده گفت: "**رئیس صاحب اردو یک قدری اندازه را نگهدارید**". {غبار - ص ۱۶۸}

وقتی که «میرزا محمد خان یفتلی» نظر داد که نباید موضوع قتل شاه و دهریت و کفر گفتن و... مخلوط شوند، باز هم عبدالغنی خان گردیزی، **احمد علی خان لودین** و سر بلند خان نایب سالار صدا زدند که: "**وزیر صاحب شما نیز جز همین نفری هستید باید با آنها یکجا اعدام شوید**".

سردار هاشم خان تصمیم ترور اعلیحضرت امان الله خان را در ایتالیا گرفت، «بار نخست الله نواز هندوستانی سفیر افغانستان در برلین با تروریست های مسلح او توسط پلیس ایتالیا دستگیر شدند که کار به رسوایی جهانی رژیم کابل کشید. بار دیگر "در ماه می ۱۹۳۴ «احمد علی خان» را به حیث سکرتر سفارت افغانستان بروم فرستادند تا بهر قیمتی شده وظیفه سپرده شده به الله نواز خان را به سر برساند. هاشم خان اینبار محافظ خاص خود حکیم را نیز برای انجام این اقدام "به روم فرستاد" که باز هم موفق نشدند^{۱۳}

در زمستان سال ۱۳۲۱ (۱۹۴۲م) محمد حسن شرق معلم مکتب طبیبی اردو عریضه عنوانی وزیر دفاع وقت سپهسالار شاه محمود خان [برادر صدراعظم هاشم خان و کاکای اعلیحضرت محمد ظاهر شاه] نوشته و تقاضا نموده بود که: "جناب پدر بزرگوار، چند روز پیشتر که اول نمره صنف شده بودم به همراه مدیر صاحب مکتب به خدمت شما مشرف شدم فرمودید: برای این که اول نمره از مکتب فارغ شده اید این قلم خود رنگ را به تو انعام می دهم و از خداوند تو را موفق و آرام می خواهم. من بچه های لایق را مثل اولاد های خود دوست دارم هر وقت مشکلی به تو پیش آمد می توانی نزد من بیایی.

پدر جان امروز سگ وان شما سگ شما را به علاج آورده بود معاش و مصرف ماهانه او و سگ او را پرسیدم تقریباً یک هزار افغانی بود. خودش گفت این سگ وقتی که شما مرغابی شکار می کنید در بین آب رفته مرغابی ها را می آورد. چند دقیقه فکر کردم بخاطرم گذشت تا به حضور شما به عرض برسانم معاش ماهوار این اولاد وفادار و زحمتکش شما ماهانه صد افغانی تعیین شده، جایی هم ندارم لباس و خوراکه خود را هم باید از این پول تهیه کنم بناحاً عرض و خواهش میکنم چون آب بازی را خیلی خوب با بچه های هم بازی خود به انار دره آموخته ام اگر لطف کرده معاش سگ وان و مصارف سگ را برابم بدهید من در وقت شکار مرغابی ها را از سگ کرده خوب تر و زود تر از آب بیرون میآورم به امید لطف پدرا نه شما. محمد حسن خورد ضابط صحیه از انار دره فراه " ^{۱۴}

این مطلب نهایت مهم است که محمد حسن خان با این که بی اندازه از درد ها و رنج ها، غربت و بی واسطه گی هایش در صفحات قبلی کتاب مطالبی طویل نوشته، **چگونه جرئت توانسته یا چه پشتوانه قوی داشته؟؟ که در استبدادی ترین مرحله کشور به وزیر دفاع نامه بنویسد** سوال جدا گانه ئی دارد. ورقه عرض را وی به احمد علی خان داد با مطالعه آن رئیس اردو امر نمود او را بزنند و در جریان چوب کاری می پرسید: "**ای بلشویک بلشویک بگو عریضه را کی نوشته کرده که ترا تحریک کرده که به با دارم با این جرئت عریضه بنویسی**"

بقول از دکتور شرق، **احمد علی خان** بعداً دسته گل ترگس و پطنوس غذا های متنوع در شفاخانه برایش فرستاد !!! و فردا به عیادتش آمده رویش را بوسید و پهلوی چپرکت اش بپا ایستاد !!! و گفت: "**در زندگی خوشبخت و در قبر آرام خواهم بود اگر مرا ببخشی**".^{۱۵}

در اردوی جهان و به خصوص کشور های شرقی، یک استثنا است جنرال عالی رتبه از یک متعلم مکتب اردو معذرت بخواند. و همین نکته قابل توجه و تعجب است که یک جنرال و رئیس اردوی وطن ما که برای حفظ منافع شخصی خود به وطن و مردمش نه تنها وفادار نبوده و به سلسله پدر و پدر کلان در خدمت بیگانه قرار داشت با نظام امانیه و مردم کشور خیانت بزرگی نمود با وجود درک هزاران واقعت نهایت تلخ جامعه خوشبختی زندگی و آرامش در قیر را در عفو محمد حسن خان می یابد؟؟؟

پایان

منابع:

- ۱ - پادشاهان متاخر افغانستان» صفحات ۱۱۱-۱۱۲ و ۱۳۰-۱۳۲ دیده شود.
- ۲ - دکتور حلیم تنویر - تاریخ و روز نامه نگاری افغانستان - شورای فرهنگی هالند سال ۲۰۰۰ ص ۷.
- ۳ - پوهاند سید سعد الدین هاشمی - جنبش مشروطه خواهی در افغانستان ، جلد اول ص ۱۷۱
- ۴ - فضل الرحمن فاضل - خاطرات ظفر حسن ایبک افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان چاپ چهارم قوس ۱۳۹۵ ص ۲۰۱
- ۵ - اکادمیسین سیستانی - شاه امان الله ، اصلاحات و ضدیت روحانیت متنفذ - ص ۳۸۱
- ۶ - ص ۳۴۵ اکادمیسین سیستانی
- ۷ - ص ۳۸۰ همان جا
- ۸ - ص ۳۸۱ همان منبع
- ۹ - پاورقی ص ۳۸۲
- ۱۰ - پاورقی ص ۳۸۲
- ۱۱ - ص ۳۸۲ اکادمیسین سیستانی
- ۱۲ - میر غلام محمد غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - جلد دوم جون ۱۹۹۹ چاپ ورجینیا امریکا ص ۶۳
- ۱۳ - دکتور عبدالرحمن زمانی - باز نگری دوره امانی و توطئه های انگلیس - مومند خپرندویه تولنه جلال آباد ص ۵۱۰
- ۱۴ - دکتور محمد حسن شرق - کرباس پوشان برهنه پا - سبا کتابخانه پشاور احتمالاً طبع سال ۱۳۷۳ (نظر به مقدمه ناشر) ص ۳۲
- ۱۵ - همین منبع ص ۳۳

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ